

«خطاهای روایت ملکیان از روشنفکری دینی»

احسان ابراهیمی

کارشناس ارشد فلسفه اخلاق



اخیراً مصاحبه ای از مصطفی ملکیان در سایت نیلوفر منتشر شده است^۱ که حاوی مطالبی است نیازمند دقت بیشتر و پاسخگویی. ناروا گویی های معرفتی و منطقی در کلام کسی که سالهاست در فضای فکر فلسفی قدم و قلم زده است، انصافاً جای تعجب است. تلاش می کنم در فرازهای بعدی، به اهم خطاها و خلل های جدی مندرج در کلام وی اشاراتی داشته باشم.

۱- سخن قدیمی ایشان مبنی بر تناقض آلود بودن اصطلاح «روشنفکری دینی» بارها

پاسخ داده شده است و گویی ایشان بنای شنیدن پاسخ ها را ندارد. عبدالکریم سروش در مطلب «شیر و شکر»^۲ و سروش دباغ در مقاله «روشنفکری دینیو آبغوره فلزی؟!»^۳ به نحو مستوفی حدود و ثغور بحث و دلایل پسینی و پیشینی سازوکار منطقی این مفهوم را بیان کرده اند. آنچه مفهوم روشنفکری دینی را منطقاً روا می کند، نظریه قبض و بسط است که میان «دین» و «فهم از دین» قائل به تفکیک معرفت شناسیک است. ملکیان، تعبد را ذات دین می داند و تعقل را ذات روشنفکری. همین ذاتگرایی افراطی و تک ساحتی اصلی ترین خلل منطقی استدلال وی است. مضافاً بر فرض پذیرش ذاتی برای دین و تعبد را ذات دین دانستن، روشنفکر دینی درصدد اصلاح و پیرایش «فهم از دین» است که اساساً تعبدی در آن نیست. اگر ذات دین بنا به اصرار ملکیان، تعبد است، در فهم ما از دین که تعبدی در کار نیست. در واقع ملکیان دین را با فهم ما از دین یکی می داند و با لحاظ کردن عنصر تعبد به عنوان ذات دین، هرگونه نگاه عقلانی را در چارچوبه دین ناممکن می داند.^۴ تفکیک میان دین و فهم ما از دین اگرچه دقیقه ای بود که ذهن نقاد و وقاد عبدالکریم سروش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت بدان رسید و کل این کتاب تبیین این تفکیک بود، اما دیرزمانی نگذشت که چنان در ذهن و ضمیر فضای فکری کشور نشست که بیشتر مخالفان اولیه تئوری قبض و بسط بدان رسیدند و ناخودآگاه در برخوردشان با دین، این تفکیک را مراعات کردند. عبدالله جوادی آملی در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» در پاسخ به تفکیکیان به صراحت از دوگانه «دین» و «معرفت دینی» دفاع می کند و عرفان و فلسفه را در فهم ما از دین، لازم و از نتایج کاربست عقل در فهم معنا و محتوای دین می داند. جدا از مباحث پیشین درباره روشنفکری دینی و سازگاری منطقی و تجربی این مفهوم و مدرسه فکری، سروش دباغ در مقاله اخیر خود با عنوان «روشنفکری دینی و روشنفکران دینی»^۵ به فراتر رفتن مفهوم روشنفکری دینی از دایره دینداران اشاره کرده است و کسانی را هم که نگاه «رهایی بخش» و «معرفت ساز» به دین دارند، ولو خود دیندار نباشند، در زمره روشنفکران دینی آورده است. با این برداشت نو از مفهوم روشنفکری دینی، اساساً پافشاری بر غیرمنطقی بودن مفهوم روشنفکری دینی به شکل کامل بلاوجه می شود. همانطور که دکتر سروش در مقاله «شیر و شکر» آورده است، این قبیل انکارها در تاریخ فلسفه ما بی سابقه نیست. برخوردی که ملاحادی سبزواری با عکاسی کرد، دقیقاً ناشی از همین مفهومگرایی و نپذیرفتن واقعیت خارجی بواسطه تصور تناقض با قوالب ذهنی و منطقی است.

۲- ملکیان در این مصاحبه، از جنبه های دیگر هم مرتکب خلط و خطاهای معرفتی شده است. او در معرفت شناسی دین از نوعی رئالیسم خام و ابتدایی و البته متصلب دفاع می کند که هیچ گاه در طول تاریخ اسلام مورد توجه و عنایت نبوده است. اینکه تنها یک قرائت از دین وجود دارد و آنهم در دست ملکیان است و دیگر قرائتها، اساساً ربط و پیوندی با اسلام به تعبیر او ۱ ندارد، نتیجه همین رئالیسم خام و ابتدایی است که در ذهن ملکیان تنها راه ممکن و تئوری شدنی در معرفت شناسی است. تفاوت نظر مفسران از آیات قرآن در طول تاریخ اسلام چه شیعه و چه سنی، و تداوم این قبیل بحث های تفسیری در میان مفسران تا روزگار ما، جملگی نشاندهنده اختلاف نظر موجود در فهم مدعا و مفهوم آیات قرآن است. اینکه عارفان، فیلسوفان، فقیهان هر یک تفسیری دیگرگون از آیات قرآن دارند، اساساً رمز ماندگاری و پویایی معرفت دینی است. حتی در میان فقها در تفسیر آیات الاحکام که ناظر به سطحی ترین و ساده ترین موضوعات مبتلابه مسلمین است، اختلافات فراوانی است و این اختلافات باعث خروج فقها از دایره دیانت نیست. حال در تفسیر آیات متشابه و ذوابعاد و ذوبطون قرآنی، وجود تکثر نظر و تفسیر از سوی متکلمان و عرفا و فلاسفه، امریست طبیعی و ضروری تداوم و پایداری و پویایی معرفت دینی. اینکه در یک مصاحبه، ملکیان تکلیف همگان را روشن و راحت کرده است و آخرین و بهترین تفسیر را از قرآن به دست داده است، به نظر جدا از نوعی خودبزرگ بینی، ناشی از بی توجهی به اصول تفسیر روشمند و اصل فهم متکثر از متن مقدس است. او در تفسیر متن هیچ دلمشغول و متوجه نسبت میان «متن مقدس» و «ذهن مفسر» نیست و تصور می کند هر کس بعد از او به سراغ متن رود در یک رابطه یک طرفه و مبنایی، تمام معانی مندرج در متن بدون کوچکترین اثرپذیری از ذهن و ضمیر و نگرش مفسر، در ذهن مفسر متصور می شود و همگان یک فهم از آیات خواهند داشت. این سازوکار خام و مبنای او از معرفت شناسی دینی واقعاً جای حیرت دارد. سخن گفتن از این رئالیسم خام و یک طرفه در معرفت شناسی، در دوران جدید که مباحث و تئوری های معرفت شناسی، دقایق فراوانی را در نسبت میان «نگرش» و «نگارنده» مطرح و ارائه کرده اند، دور از ذهن به نظر می رسد.

۳- تلاش برای روشن شدن کلیت وحی و تعیین چارچوبهای معرفتی در فهم بهتر آیات قرآن، که بحثی است فراتر از تفسیر آیات، امر مبارکی است که سالهاست روشنفکران دینی در صدد انجام آنند. درک اهمیت نقش قرآن مجید در زندگی مسلمانان و نیاز تمامی معارف دینی به منبع قرآن از یک سو و از سوی دیگر، ضرورت تبیین نسبت موضوعات مندرج در قرآن با مفاهیم جدید، و کارآمد سازی روش های تفسیری البته کاریست لازم و ضرورت عقلانیت. تئوری های دکتر سروش و استاد مجتهد شبستری در راستای همین تلاش علمی است. می توان با نظرات روشنفکران دینی درباره وحی مخالفت کرد اما آنچه روشنفکران دینی درباره ماهیت وحی و قرآن بیان می کنند، هم ریشه در کلام و نظر عارفان و فیلسوفان و متکلمین دارد و هم متأثر از معارف جدید فلسفی کلامی است. در واقع روشنفکران دینی در صدد تغییر پیام و محتوای قرآن نیستند، که کاری است عبث، بل تلاش می کنند مبانی معرفت شناسیک و متدولوژی فهم قرآن را صورت بندی و تبیین کنند. مخالفت با این تلاش و اعلام پایان دین، البته هیچ نسبتی با تلاش روشنفکری دینی ندارد.

۴- او در جایی از مصاحبه، از گنجاندن نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا در عداد معارف دینی گله می کند و ضمن اعلام انقضا و ابطال تئوری حرکت جوهری، به کنایه، مسلمانانی را که پیش از صدرا بوده اند، محروم از معارف دینی معرفی کرده است. نگارنده در مقام دفاع از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا نیست، اما باید گفت که نظریه صدرا تا همین امروز، یکی از جدی ترین نظریات در تبیین مفهوم «وجود» و «موجود» و از سوی دیگر، شرح ماهیت پیوند خدا با ماسواست. بحث صدرا در «امکان فقری» و نیاز ممکن الوجود به افاضه دم به دم وجود، در بردارنده نکات شگرفی است که جز در سایه معارف دینی و باور به وجود خالق برای جهان آفرینش، فهمیدنی نیست.

حال آنکه خود او با داعیه تعیین تکلیف علم تفسیر، پس از هزار و چهارصد در یک مصاحبه، تکلیف تفسیری از آیات قرآن را روشن نموده است. میتوان همان پرسش را اینجا مطرح کرد: مسلمانان پیش از ملکیان از درک دین و فهم معارف دینی قاصر بوده اند؟ پس از ۱۴ قرن، مصطفی ملکیان تکلیف معارف دینی را معلوم کرده است؟

او در این مصاحبه، در تفسیر «نفس» راهی را رفته است به غایت نامنسجم. او با زیرکی در این فراز از مصاحبه، منشأ نفس را از کارکرد نفس جدا نمی کند تا با وجود این اختلاط در مراد وی از نفس، تفسیر و تلقی فیلسوفان را از نفس، مغایر با قرآن نشان دهد. به دیگر سخن، می توان نفس را از دو منظر مورد بررسی قرار داد: (۱) منشأ نفس (۲) کارکردهای نفس. آنچه در قرآن آمده است ناظر به کارکرد نفس است. در قرآن نفس در ۴ سطح مورد بحث قرار گرفته است: نفس اماره، نفس ملهمه، نفس لوامه و نفس مطمئنه. آیات مربوط به این ۴ سطح از نفس، هیچ کدام به منشأ نفس و یا مفهوم نفس اشاره ای ندارند. آنچه فیلسوفان بدان توجه کرده اند، در واقع همین منشأ نفس است. اینکه تفاوت نفس با جسم و نسبت و رابطه ایندو با هم چیست از جمله مباحثی است که فیلسوفان بدان پرداخته اند. حال پرداختن به موضوعی که متن مقدس بدان پرداخته و بدون اعلام موضع تنها به کارکردهای آن اشاره دارد، چه تنافی و تناقضی با قرآن و معارف قرآنی دارد؟ ملکیان در این مصاحبه، همانطور که اشاره شد میان منشأ نفس و کارکردهای نفس تفکیک قائل نشده است و تفاوت موجود در بحث فیلسوفان را با متن قرآن، دلیلی برای اختلاف میان فیلسوفان و قرآن گرفته است. در حالیکه باید دانست آنچه در قرآن آمده، مسائل مربوط به کارکردهای نفس است و آنچه فیلسوفان بدان پرداخته اند، منشأ نفس و پیوند و نسبتش با بدن. در بحث «روح» هم قرآن جز اشاره به تعلق آن به خداوند هیچ اشارتی به منشأ و ماهیت آن ندارد. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». نه تنها فیلسوفان دست اندر کار پرداختن به موضوعاتی هستند که در متن مقدس نیامده و یا به نحو مشابه قابلیت برداشتهای متفاوتی دارد، بل در طول تاریخ فقه اسلامی، با ورود مفهوم اجتهاد در قرون سوم و چهارم قمری، و ضرورت پاسخگویی به هزاران موضوع جدید و مستحدث، فقها به مسائلی اشاره کرده اند که هیچ نشانه و اشاره ای در متن مقدس نبوده است. نه تنها اشاره و نشانه ای نبوده بل در مواردی هم که در متن مقدس بوده است، فقها بنا به اجتهاد خود، نظری مخالف نظر قرآن اعلام کرده اند. احصای این قبیل فتاوی در کتاب «فقه گویا» مرحوم محمد صادقی بیان شده است. موارد متعددی که فقها خلاف نظر قرآن فتوا داده اند.

۵- ملکیان در این مصاحبه به صراحت، تفکیکی شدن خود را اعلام کرده است. اینکه کسی به مکتب تفکیک باور داشته باشد، لزوماً امر مذمومی نیست. مخالفت با آمیزش فلسفه و عرفان با متن مقدس و تلاش برای تفسیر عارفانه و فیلسوفانه متن از جمله جدی ترین نقدهایست که تفکیکیان متوجه عارفان و فیلسوفان مسلمان می کنند. اما جز همین نقد و ماندن در مرحله انتقاد، از سوی تفکیکیان هیچ بدیلی برای معرف شناسی دین ارائه نشده است. به دیگر سخن، جز رفتاری سلبی در نقد معارف فلسفی و رد نسبت میان فلسفه و عرفان و دین، تلاش ایجابی در ارائه راه جدید نکرده اند. به نظر می رسد ملکیان خود متوجه این کاستی در مکتب تفکیک شده است و تلاش کرده با ارائه پروژه «عقلانیت و معنویت» مکتب تفکیک را از وضعیتی سلبی خارج کند. این پروژه تا حدی که ملکیان توضیح داده است، فراتر از تدین خواهد بود و عنصر عقلانیت هم در آن مدخلیت تام دارد. حال جای پرسش است که عقلانیت مورد نظر ملکیان دقیقاً چیست؟ اگر عقلانیت، عقل استدلالیست، چارچوبهای ذهنی عقل استدلالی، تا اطلاع ثانوی همانیست که در منطق ارسطویی و منطق جدید معین و مشخص شده اند. کاربست همین منطق در پروژه ملکیان، بنا به دیدگاه او، نقض غرض است. مگر اینکه او منطقی جدید و نو داشته باشد و پیش از ورود به پروژه معنویت و عقلانیت باید حدود و ثغور و مبانی منطق جدید خود را با خوانندگان در میان بگذارد.

بدون روشن شدن وضعیت عقلانیت و نوع عقلانیتی که بنا به رأی ملکیان، غیر فلسفی و غیر عرفانیست، پرداختن به پروژه فکری او ابتر و ناقص خواهد بود. در واقع می توان فهمید ملکیان در این بحث هم از مفاهیم، برداشتهای کلی و غیر محصل و نامتعیین دارد. عقلانیت مورد نظر او به چه معناست؟ عقلانیت خام و بدون گزاره و تصور و تصدیق، آیا اساساً تعین و تحصیلی دارد؟ در بحث معرفت شناسی ملکیان گفتیم که از نوعی رئالیسم خام و ابتدایی در پیوند میان متن مقدس و ذهن مفسر دفاع می کند؛ اینجا نیز از عقلانیتی بی صورت و به شکل خام سخن به میان می آورد.

همچنین معنویت مورد نظر وی هم، با همین خللهای منطقی و مفهومی روبروست. معنویت فراتر از دین، به نوعی اعلام خالی و یا ناکافی بودن دین در جنبه های معنوی است. در حالی که روشنفکران دینی، معارف دینی را گنجینه معنویت غنی و ژرفی می دانند که در دنیای جدید و افسون زدایی شده، به آرامش و رهایی انسانها کمک می کند. اینکه ملکیان از معنویت فرادینی سخن می گوید، در واقع مسیری است که گام نخست آن، اعلام ناکامی دین در ایجاد و فراهم ساختن معنویت برای مردم است. البته گام پایانی هم اعلام بی نیازی به دین خواهد بود. دینی که معنویتی نداشته باشد یا در ایجاد حس معنوی ناکام باشد، یعنی از اصلی ترین کارکرد خود عزل شده است و اساساً امکان بقا نخواهد داشت.

نکته آخر اما این است که پروژه وی از دو جهت کمبود شدید دارد: ۱) سویه های روانشناسیک بسیار شدید دارد و روانشناسگرایی عمیقی^۶ در آن نهفته است و اساساً پرداختن به دیگری در آن دیده نمی شود. به دیگر سخن، معنویت در پروژه او، بشدت شخصی و مستقل و بی توجه به دیگری است. ۲) فاقد هرگونه سویه های اجتماعی و فرهنگی و پرداختن به اجتماع و نهاد دین است. دین و معنویت در این پروژه، هیچ نسبتی با اجتماع و فرهنگ و تاریخ ندارد. نهاد تاریخی دین و نسبت مردم با نهاد دین و تاثیر و تأثیری که این دو بر هم دارند، به کلی در پروژه ملکیان نادیده گرفته شده است. در حالیکه نگران جامعه بودن و دغدغه دیگری را داشتن یکی از مقومات اصلی روشنفکری دینی است. معنویت و عقلانیت مورد نظر ملکیان، هیچ دلمشغول دیگری نیست. اینکه در جامعه چه می گذرد و و معنویت من با وضعیت دیگری چه نسبتی دارد و این فرورفتگی در خود، تا چه اندازه امکان دارد، از جمله مسائلی است که پروژه وی نیازمند تعیین موضع با آنهاست. ملکیان بارها درباره انسان های انضمامی سخن گفته است اما، در پروژه جدید وی، این انسانها، بی نیاز از هم و بی توجه به دیگری تصویر شده اند و گویی انسانها در رسیدن به معنویت نباید دل نگران و یا متوجه دیگری باشند. امیدوارم، خاطرات خوش شنیدن و خواندن مطالب دقیق و نغز استاد ملکیان در سالهای پیش، برای نگارنده این سطور تکرار شود و استاد ملکیان با ذهن ناقد و کلام نافذی که دارند، ذهن شنوندگان و خوانندگان را سیراب کنند.

1- <http://neeloofar.org/mostafamalekian/dialogue/667-nazarate-malekian-darbare-roshanfekri.html>

2- <http://drsoroush.com/fa/%D8%B4%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%B4%DA%A9%D8%B1>

3- <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/163.pdf>

۴- سروش دباغ در مقاله «تعبد و مدرن بودن» با مرور نقدهای مصطفی ملکیان درباره روشنفکری دینی، به تفصیل به آنها پاسخ داده است.

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/13.pdf>

5- <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/242.pdf>

6- psychology